**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه276 – 24/ 10/ 1398 مفهوم ضرر/ مفاد حدیث لا ضرر / قاعده لا ضرر**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره معنای ضرر بود. در این جلسه، از ناحیه مصدر بودن یا اسم مصدر بودن و هم چنین وصف متقوم به ضارّ یا وصف متقوم به متضرّر بودن ضرر، بحث می شود.

## معنای ضرر

بحث درباره مفاد ضرر بود. بیان شد: از مجموع عبارات لغویین و نحوه استفاده ضرر استفاده می شود، ضرر به معنای نقص و نقصان است.

### اشکال: دو مفعولی بودن نقص

ممکن است این اشکال وارد شود که، نقص دو مفعولی بوده و در عبارات لغویین در تفسیر وجود دارد: «ینقصه شیئا من حقه» در حالی که شاهد روشنی بر استعمال ضرر به نحو دو مفعولی وجود دارد. هر چند ظاهر برخی از آیات استعمال ضرر به صورت دو مفعولی است اما این موارد می تواند به نحوی دیگر توجیه شود.

اولین مورد این آیه شریفه است: ﴿ لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلاَّ أَذى‏﴾[[1]](#footnote-1) ممکن است اذی مفعول به دانسته شود و در معنای آیه گفته شود از باب مبالغه بیان شده، هیج نقصی وارد نمی کنند مگر اذیت. اما به نظر می رسد اذی مفعول له است به این معنا که ضرر به خاطر اذیت ایجاد شده است.

دومین مورد، این آیه شریفه است: لا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئا[[2]](#footnote-2) ممکن است تصور شود، شیئا مفعول دوم لا یضرکم است اما مفسرین شیئا را مفعول دوم نمی دانند. در کتب اعراب القرآن، شیئا مفعول مطلق اخذ شده است. سایر آیاتی که ماده ضرر با شیئا به کار رفته نیز در اعراب القرآن، مفعول مطلق گرفته شده است.

#### پاسخ: عدم ترادف کامل ضرر و نقص

در پاسخ باید گفت:

اول: نقص دو استعمال یک مفعولی و دو مفعولی دارد و ممکن است ضرر مرادف نقص یک مفعولی باشد.

دوم: ممکن است گفته شود: ضرر دقیقا مرادف نقص نبوده و به همان نحو استعمال نمی شود اما در ضرر همان مفاد نقص با اختلاف در شیوه کاربرد، به کار می رود. در فارسی نیز بین ضرر و نقص تفاوت هایی در معنا احساس می شود. پس ضرر دقیقا مرادف نقص نیست اما نزدیک ترین واژه ای که بتوان ضرر را تفسیر کرد، همین کلمه نقص است.

### ضرر؛ مصدر یا اسم مصدر

آقای سیستانی در بحث هیأت ضرر، ضرّ را مصدر دانسته و ضرر را اسم مصدر می داند. ایشان می فرماید:

و الفرق بين المصدر و اسمه معنى على ما هو المحقق في محله إن المعنى المصدري يتضمن نسبة تقييدية ناقصة كالنسبة التي تحتويها الأوصاف على أحد قولين، و أما المعنى الاسمي فهو نفس المعنى دون نسبة تقترن به، فنسبة المصدر إلى اسم المصدر نسبة الإيجاد إلى الوجود فهما متحدان خارجا مختلفان بالاعتبار، فمثلا إذا لوحظ (العلم) كمعنى خاص من غير لحاظه منسوبا إلى عالم أو معلوم كما في المفعول المطلق حيث يقال (علمت علما) كان معناه معنى اسميا، و إذا لوحظ منسوبا إلى العالم مثلا كما في قولنا (علم زيد بكذا محرز) كان معناه معنى مصدريا[[3]](#footnote-3)

ایشان در بحث هیأت ترکیبی نیز می فرماید:

فلان الضرر معنى اسم مصدري يعبر عن المنقصة النازلة بالمتضرر، من دون احتواء نسبة صدورية كالاضرار‌ و التنقيص،[[4]](#footnote-4)

در این بحث دو مطلب وجود دارد: آیا ضرر اسم مصدر است؟ و آیا بر فرض اسم مصدر بودن ضرر، تفسیر ارائه شده در کلام آقای سیستانی صحیح است؟

#### تفسیر ضرر به مصدر و اسم مصدر

در برخی از کتب لغوی تصریح به اسم بودن ضرر شده است. در صحاح وارد شده است: الضَّرُّ: خلاف النفع. و قد ضَرَّه و ضَارَّهُ بمعنًى. و الاسم الضَّرَرُ.[[5]](#footnote-5) در شمس العلوم می نویسد: و الضَّرَر: الاسم‏ من‏ ضَرَّ يضرُّ، قال اللَّه تعالى: غَيْرُ أُولِي‏ الضَّرَرِ[[6]](#footnote-6) در لسان العرب آمده است: و قوله: لا يَضُرُّكُمْ‏ كَيْدُهُمْ‏؛ من‏ الضَّرَر، و هو ضد النفع. و المَضَرّة: خلاف المَنْفعة. و ضَرَّهُ‏ يَضُرّه‏ ضَرّاً و ضَرّ بِه و أَضَرّ بِه و ضَارَّهُ‏ مُضَارَّةً و ضِراراً بمعنى؛ و الاسم‏ الضَّرَر. و روي عن النبي، صلى الله عليه و سلم، أَنه قال‏: لا ضَرَرَ و لا ضِرارَ في الإِسلام‏[[7]](#footnote-7) در مصباح المنیر می نویسد: وَ فِى التَّنْزِيلِ‏ «مَسَّنِيَ‏ الضُّرُّ» أَىِ الْمَرَضُ وَ الاسْمُ الضَّرَرُ وَ قَدْ أُطْلِقَ عَلَى نَقْصٍ يَدْخُلُ الْأَعْيَانَ وَ رَجُلٌ (ضَرِيرٌ) بِهِ (ضَرَرٌ) مِنْ ذَهَابِ عَيْنٍ أو ضَنىً. [[8]](#footnote-8)

در مقابل برخی از کتب لغت، ضرر را مصدر دانسته اند. در جمهره آمده است: الضَّرَر: مصدر ضرير بيِّن‏ الضَّرَر.[[9]](#footnote-9) در المخصص از ابو عبید نقل می کند: الضَّر ضد النَّفْع‏ ضَرَّه يَضُرُّه ضَرًّا و ضَرَرا و مَضَرَّة[[10]](#footnote-10) ظاهر این تعبیر، مصدر بودن ضرر است. در اساس البلاغه آورده است: ضَرَّه‏ ضَرَراً و ضارّه‏ ضِراراً [[11]](#footnote-11) از این تعبیر نیز استفاده می شود، ضرر مصدر است زیرا رسم بر آن است که مصدر پس از فعل آورده می شود.

ابن درید متوفی سال 321 و ازهری متوفی 370 و ابن فارس متوفی 395 است. البته المخصص از ابو عبید نقل کرده که برخی وفات او را 223 و برخی 224 دانسته اند. پس قدیمی ترین نقل ، نقل المخصص از ابو عبید است.

در کلمات عربی همانگونه که آقای سیستانی فرموده، به طور معمول مصدر و اسم مصدر یک کلمه واحد هستند و ممکن است ضرر نیز به معنای مصدر و اسم مصدر استعمال شده باشد.

### تفاوت بین مصدر و اسم مصدر

آقای سیستانی در ادامه تفاوت بین مصدر و اسم مصدر را این دانسته که در اسم مصدر، نسبت به فاعل منسلخ شده و از آن نتیجه گرفته که رابطه مصدر و اسم مصدر مانند رابطه ایجاد و وجود است. ایشان در جایی دیگر، بیان کرده که به علت اسم مصدر بودن ضرر، يعبر عن المنقصة النازلة بالمتضرر،

هر چند کلام اول ایشان صحیح بوده و اسم مصدر، از اسناد به فاعل منسلخ شده اما نتیجه گیری ایشان صحیح نیست. در توضیح این مطلب باید گفت: دو فعل ضرّ و تضرّر وجود دارد که هر یک از اینها مصدر و اسم مصدر مخصوص به خود دارند. در فارسی آسیب رساندن و آسیب رسانی وجود داشته و آسیب دیدن و آسیب بینی وجود دارد. آسیب رسانی اسم مصدر بوده و حالت فاعل را نشان می دهد نه حالت مفعول. در صورت در نظر گرفتن نسبت حالت فاعل به فاعل، مصدر به کار رفته و در صورت در نظر گرفتن نفس وصف متعلق به فاعل بدون انتساب به فاعل، اسم مصدر خواهد بود. ایشان تصور کرده، ضرر اسم مصدر تضرّر است در حالی که ضرر بر فرض اسم مصدر بودن، اسم مصدر ضرّ و به معنای ضرر رسانی است. در نتیجه نفس اسم مصدر بودن ملازمه با معنا کردن ضرر به منقصه حاصل در متضرّر ندارد. به همین دلیل در مثال ایشان برای اسم مصدر به کشتن و کشتار، کشتار فعل قاتل است اما بدون انتساب به فاعل.

دکتر معین رساله مفصلی درباره تفاوت بین اسم مصدر و حاصل مصدر نوشته است. عمده تفاوت هایی که ایشان بین اسم مصدر و حاصل مصدر قرار داده، تفاوت های لفظی است نه محتوایی. غُسل نیز به معنای شستن حالت غاسل است نه حالت مغسول و مصدر غَسل است. پاک کنندگی نیز اسم مصدر پاک کردن است نه پاک شدگی. این بحث نکات دیگری نیز دارد که در آینده بیان خواهد شد.

### ضرر؛ وصف متقوم به ضارّ یا وصف متقوم به متضرّر

#### استعمالات روایی

در برخی از موارد استعمال ضرر، روشن است که ضرر وصف متقوم به ضارّ است.

اولین استعمال، إِذَا أَدْرَكَ الرُّطَبُ وَ نَضِجَ ذَهَبَ ضَرَرُ الْبَاذَنْجَان‏[[12]](#footnote-12) به این معنا که زمان خرما پزان، ضرر بادنجان می رود. مراد از ضرر باذنجان این است که ضرری که باذنجان به آکل می رساند، از بین می رود نه آنکه ضرر دیدن باذنجان از بین برود.

دومین استعمال، وَ امْنَعْنِي مِنْ كُلِّ عَمَلٍ أَوْ فِعْلٍ أَوْ قَوْلٍ يَكُونُ مِنِّي أَخَافُ ضَرَرَ عَاقِبَتِه‏[[13]](#footnote-13) این استعمال نیز به این معناست که عاقبت آن کار ضرر می زند نه آنکه ضرر ببیند.

سومین استعمال، يَا فُضَيْلُ وَ اللَّهِ لَضَرَرُ هَؤُلَاءِ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ أَشَدُّ مِنْ ضَرَرِ التُّرْكِ وَ الدَّيْلَم‏[[14]](#footnote-14)

چهارمین استعمال، خَيْرُ تُمُورِكُمُ الْبَرْنِيُّ يَذْهَبُ بِالدَّاءِ وَ لَا دَاءَ فِيهِ وَ يَذْهَبُ بِالْإِعْيَاءِ وَ لَا ضَرَرَ لَهُ[[15]](#footnote-15) به این معنا که برنی ضرر نمی رساند.

در طرف مقابل در برخی از استعمالات، ضرر در منقصتی که متوجه به متضرّر می شود، استعمال شده است.

استعمال اول: أَرْبَعَةٌ لَا يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ ضَرَرٌ فِي الْمِيرَاثِ الْوَالِدَانِ وَ الزَّوْجُ وَ الْمَرْأَةُ.[[16]](#footnote-16)

استعمال دوم: فَأَصَابَهُ ضَرَر[[17]](#footnote-17) به این معنا که تضرر به او وارد شده است.

استعمال سوم شعر معروف دعبل است:

 مَا يَنْفَعُ الرِّجْسَ مِنْ قُرْبِ الزَّكِيِّ وَ مَا عَلَى الزَّكِيِّ بِقُرْبِ الرِّجْسِ مِنْ ضَرَر[[18]](#footnote-18)

به این معنا که به وسیله قرب رجس، تضرّری متوجه زکیّ نمی شود.

 استعمال چهارم: فَأَصَابَهَا مِنْ ذَلِكَ ضَرَرٌ شَدِيد[[19]](#footnote-19)

در نتیجه ضرر دو استعمال دارد. استعمال در منقصت نازل بر متضرّر و استعمال در ضرر رسانی.

#### کلام لغویین

در کلام لغوی ها نیز هر دو نوع استعمال وجود داشته و برخی از معانی بیان شده برای ضرر از فروع ضرر به معنای حالت متقوّم به ضارّ بوده و برخی از فروع ضرر به معنای حالت متقوّم به متضرّر است. برخی از کلمات لغویین را دوباره مرور می کنیم.

اولین عبارت: فمعنى قوله: «لا ضرر» أي لا يَضُرُّ الرجلُ‏ أخاهُ‏ فينقص شيئاً من حقه أو مسلكه‏[[20]](#footnote-20) در این عبارت، ضرر به ۀسیب رسانی معنا شده است.

دومین عبارت: و الضَّرَرُ:النُقْصَان يَدْخُلُ في الشَّيْ‏ءِ. اصل این عبارت در العین[[21]](#footnote-21) وجود داشته و بعد از آن در کتاب المحکم[[22]](#footnote-22) و المحیط[[23]](#footnote-23) وارد شده است. در تهذیب اللغه آمده است: و الضَّرَرُ: النُّقصان‏، تقول: دخَل عليه‏ ضَرَرٌ في ماله.[[24]](#footnote-24)

ضرر به معنای مرض، سوء حال، ضیق، قحط و شدت از فروع معنای تضرّر است. باید دقت داشت: مدعا این نیست که معنای ضرر به سوء حال و سایر معانی، مجازی است. بلکه امکان دارد معنای حقیقی بوده و به وضع تعیّنی، ضرر برای سوء حال وضع شده باشد اما معنایی حقیقی در طول معنای ضرر به تضرّر که برای تضرّر خاص وضعی تعیینی پیدا کرده است. پس مراد از فروع معنای تضرّر بودن، معنای مجازی بودن نیست.

در نتیجه در کتب لغت، ضرر به هر دو معنای ضرر زدن و ضرر دیدن به کار رفته است. آیا ضرر متشرک لفظی بین آسیب رسانی و آسیب بینی است؟

#### جمع بندی: معنای جامع داشتن ضرر

در پاسخ باید گفت: ضرر به معنای جامع آسیب بوده و این معنا در هر دو معنا صادق است. آسیب معنای جامع حالت ضارّ و حالت متضرّر است. در فارسی گاه می گوییم ضرر معامله زیاد است و گاه گفته می شود: ضرر من در این معامله زیاد است. پس در فارسی نیز ضرر هم به معنای متضرر شدن و هم به معنای ضرر زدن، استعمال می شود.

این بحث فارغ از بحث مصدر یا اسم مصدر بودن ضرر است و در صورت اسم مصدر بودن نیز، جامع آسیب رسانی و آسیب بینی، آسیب است و ضرر در هر دو استعمال دارد. این معنای جامع به تناسب نحوه استعمالات تعیّن در یکی از این دو معنا پیدا می کند. نه آنکه در تمام استعمالات، ضرر به معنای آسیب باشد. به همین دلیل ضرر زید زیاد است می تواند به یکی از این دو معنا باشد: یا زید زیاد ضرر می رساند یا زید زیاد ضرر می بیند. نه آنکه ضرر یک معنا داشته و در جامع استعمال شده باشد به این معنا که هم ضرر زدن زید و هم ضرر دیدن زید زیاد باشد. علت استعمال نشدن ضرر در معنای جامع این است که در دو معنای مذکور، لحاظ متفاوت است.

در فارسی گفته می شود: آسیب این معامله شدید بود و آسیب من در این معامله شدید بود. در این جمله دو معنای مختلف به کار رفته است. در این موارد، یا اشتراک لفظی وجود داشته یا وضع عام موضوع له خاص است.

خلاصه، ضرر گاه به معنای حالت متقوم به ضارّ به کار رفته و گاه به معنای حالت متقوّم به متضرّر کاربرد دارد. یا به عبارتی دیگر، مسند الیه وصف ضرر گاه ضارّ بوده و گاه متضرّر است و این که تعدّد به وضع واحد است یا به دو وضع؟ اهمیت نداشته و مهم این است که در مقام استعمال، ضرر به معنای عام استعمال نشده و در معنای خاص به کار می رود. همانگونه که بیان شد: فرق موجود در این بحث این است که آیا وصف قائم به ضارّ باشد یا وصف قائم به متضرّر و تفاوتی بین مصدر و اسم مصدر بودن ضرر نیست.

با این بیان روشن شد: کلام آقای سیستانی صحیح نیست ایشان بیان کرد: ضرر به معنای مصدر قائم به فاعل بوده و ضرر به معنای اسم مصدری قائم به متضرّر است.

1. سوره آل عمران، آيه 111. [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره آل عمران، آيه 120. [↑](#footnote-ref-2)
3. قاعدة لا ضرر و لا ضرار (للسيستاني)؛ ص: 115 [↑](#footnote-ref-3)
4. قاعدة لا ضرر و لا ضرار (للسيستاني)؛ ص: 134 [↑](#footnote-ref-4)
5. الصحاح، ج‏2، ص: 719 [↑](#footnote-ref-5)
6. شمس العلوم ؛ ج‏6 ؛ ص3889 [↑](#footnote-ref-6)
7. لسان العرب ؛ ج‏4 ؛ ص482 [↑](#footnote-ref-7)
8. المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى ؛ ج‏2 ؛ ص360 [↑](#footnote-ref-8)
9. جمهرة اللغة ؛ ج‏2 ؛ ص1007 [↑](#footnote-ref-9)
10. المخصص ؛ ج‏12 ؛ ص240 [↑](#footnote-ref-10)
11. أساس البلاغة ؛ ص374 [↑](#footnote-ref-11)
12. [المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج2، ص525.](http://lib.eshia.ir/15101/2/525/%D8%A7%D9%84%D8%A8%D8%A7%D8%B0%D9%86%D8%AC%D8%A7%D9%86%20) ح 757 [↑](#footnote-ref-12)
13. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج4، ص73.](http://lib.eshia.ir/11005/4/73/%D8%B9%D8%A7%D9%82%D8%A8%D8%AA%D9%87) [↑](#footnote-ref-13)
14. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص108.](http://lib.eshia.ir/11005/5/108/%D8%A7%D9%84%D8%AF%DB%8C%D9%84%D9%85) ح 11 [↑](#footnote-ref-14)
15. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص345.](http://lib.eshia.ir/11005/6/345/%D8%AA%D9%85%D9%88%D8%B1%DA%A9%D9%85) ح 5 [↑](#footnote-ref-15)
16. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص82.](http://lib.eshia.ir/11005/7/82/%D8%B6%D8%B1%D8%B1) ح 3 [↑](#footnote-ref-16)
17. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص291.](http://lib.eshia.ir/11005/7/291/%D9%81%D8%A7%D8%B5%D8%A7%D8%A8%D9%87) ح 4 [↑](#footnote-ref-17)
18. [عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج2، ص251.](http://lib.eshia.ir/86808/2/251/%D8%A7%D9%84%D8%B1%D8%AC%D8%B3) و الامالی(للصدوق)؛ مجلس 94، ح 16 [↑](#footnote-ref-18)
19. علل الشرائع، ج‏2، ص: 366 [↑](#footnote-ref-19)
20. تهذيب اللغة ؛ ج‏11 ؛ ص314 [↑](#footnote-ref-20)
21. كتاب العين، ج‏7، ص: 7 [↑](#footnote-ref-21)
22. المحكم و المحيط الأعظم، ج‏8، ص: 148 [↑](#footnote-ref-22)
23. المحيط في اللغة ؛ ج‏7 ؛ ص429 [↑](#footnote-ref-23)
24. تهذيب اللغة ؛ ج‏11 ؛ ص314 [↑](#footnote-ref-24)